



# خشت‌های ارگ سترگ ایران

## هدیه‌سادات میر مرتضوی

ایران یک مفهوم بسیط است؛ گستره‌ای از تجربه‌های تاریخی به همراه جهان‌بینی ویژه‌ای که در این جغرافیا به اندازه نام ایران قدمت دارد؛ پهنه‌ای پهناور از درهم آمیختگی اسطوره‌ها و حماسه‌ها؛ شعرها و قصه‌ها و دانش‌ها و کتاب‌ها و سرگذشت‌ها و باورها و... به این همه البته باید جغرافیا را هم افزود؛ کوه‌ها و دشت‌ها و دریاها و دریاچه‌ها؛ شهرها و آبادی‌ها و کشت‌ها و کشتزارها و باغ‌ها و مراتع؛ کویرها و بیابان‌های بی‌آب و علف و جنگل‌ها و جلگه‌های سرسبز و حاصلخیز. این همه البته در بستر تاریخ است که معنا یافته‌اند؛ در سایه فراز و فرودهای فراوان و افت و خیزهای بسیار؛ در سایه شب‌های سیاه و روزهای روشن تاریخ.

خشتی روی خشت نشسته تا حالا ارگی سترگ پیش روی چشم‌ها قرار بگیرد که «ایران» نام دارد؛ مام میهن؛ دامن مهربان مادر.

ایران متعلق به تک‌تک ایرانی‌هاست؛ همه آن‌ها که در این جغرافیا زاده شده‌اند یا این جغرافیا را برای زندگی برگزیده‌اند سهمی در این مفهوم دارند. با بودن همه آن‌هاست که این مفهوم کامل می‌شود و به اتمام می‌رسد؛ تمامیت این مفهوم در گرو کامل بودن آن است؛ اکمال مفهوم بلند ایران جز در اجماع تک‌تک ایرانی‌ها تعیین نمی‌پذیرد. آن‌ها هر کدامشان خشتی بر خشت‌های پیشین افزوده‌اند و درست از همین منظر، خود را بحق میراث‌دار این ارگ سترگ هم می‌دانند و این کاخ بلند، آن‌قدر بزرگ هست که همه این میراث‌داران را متعّم کند. به قضاوت نشستن درباره هر کدام از این خشت‌ها، فرصت را برای کنار هم بودن از ما می‌گیرد.

فضای مجازی این روزها فضای پر پیچ و خمی است؛ فضایی مملو از قضاوت؛ قضاوت‌هایی که البته عمدتاً بر مبنای پیش‌داوری‌ها و یک‌سونگرگی‌ها شکل گرفته است. اساساً فضای مجازی فرصت چندانی برای تعمق پیش روی کاربران قرار نمی‌دهد؛ چه فرصت ما در این فضا برای تأمل و تدبیر، به قدر لحظاتی است که تصویری از مقابل چشمان می‌گذرد و تصویری دیگر بر جای آن می‌نشیند.

به نظر می‌رسد مناسب است همه ما در مواجهه با فضای مجازی دو اصل را سرلوحه نگرش و رفتارمان قرار دهیم؛ نخست آنکه هیچ‌کس سفید سفید نیست؛ همچنان که هیچ‌کس سیاه سیاه نیست. روزگار نه روزگار قدیس‌هاست و نه زمانه اهریمن‌ها. همه آدم‌ها آمیزه‌ای از سیاهی و سفیدی هستند و کارنامه‌ای را به دوش می‌کشند که برآیند عملکردشان است. دوم آنکه روادارانه قضاوت کنیم. بکوشیم بر این جمعیت بیفزاییم؛ نه آنکه جمعیت را به تیغ قضاوت شرع‌شرحه کنیم و هر پاره‌ای را در برابر پاره‌ای دیگر قرار دهیم.

واقعیت آنکه همه ما با همه بد و خوبمان، سهمی در این بنای بلند داریم و هر کدامان به قدر تکه‌ای بزرگ یا کوچک، پاره‌ای از این پیکر هستیم. نتراشیم و نخراشیم؛ خشت‌های این بنای بلند را دانسته و ندانسته نتراشیم و نخراشیم؛ چه کهنه‌سربازی که پس از سال‌ها جنگیدن، جانش را بر سر دست می‌گیرد و کیلومترها آن‌طرف‌تر از جغرافیای میهن برای آرمانی بلند تلاش می‌کند و چه شاعری که کهنسال که فراز بلندی از تاریخ ادب (و هنر) معاصر مشحون از او و آثار او است، هر دو خشت‌هایی از بنای رفیع ایران هستند. هر کدامشان که نباشند و هر کدامشان را که ندید بگیریم، این بنای بلند به قدر خشتی از خشت‌هایش خالی می‌شود و خالی می‌ماند.



# قدم اول

«قدم اول» نگاهی است مختصر به آنچه پیش روی شماست.

قاف این شماره با بخش «آداب» آغاز می‌شود؛ شرح آداب پختن نانی که آشنای خراسان شمالی است.

نّان در خراسان شمالی داستانی جالبی دارد. بین شهر و روستا هم تفاوتی نیست، از هر کجای شهری یا روستایی در این استان عبور کنید، بوی نان‌های محلی مشامتان را پر می‌کند. خراسان شمالی در پخت نان‌های محلی قدمتی به بلندی تاریخ دارد و زنان و دختران اینجا هنر پختن نان را به عنوان میراثی ماندگار از مادران و مادر بزرگان خود می‌آموزند.

«شهرگردی» شرح تماشای بنایی است رفیع که از ساحل آرام بندر انزلی راهنمای ماهیگیران بوده است.

{ خاک و گچ روی لباس‌هایم را تکان می‌دهم. هیچان دارم هر چه سریع‌تر ساحل انزلی را از ارتفاع ۲۸ متری ببینم. گرفتگی عضلات پاهایم را فراموش کرده‌ام. نگهبان برج تذکر می‌دهد که به نرده‌ها تکیه ندهید، خطر سقوط دارد. }

«طبیعت» روایتی است از چرخیدن در جغرافیایی پرت افتاده که البته میزبان جمعیتی از حیات وحش هم هست.

{ دشت هموار است و کیلومترها دورتر را هم می‌شود دید. همرنگی آهوها و محیط اطراف اما کار را برای دیدنشان سخت می‌کند. بوته‌های خار سرتاسر دشت را پوشانده‌اند و پای هر کدام می‌شود، کپه‌ای از ماسه بادی‌ها را دید. انگار کویر بدش نمی‌آید پایش را به دامن دشت هم دراز کند. }

«تاریخ» درباره معبدی است متفاوت؛ بنایی سنگی در نزدیکی زنجان که یادگار همزیستی ایرانی‌هاست با اقوام مهاجم.

{ هفت قرن پیش مغول‌ها و ایرانیان اینجا هنرنمایی کرده‌اند و یکی از باشکوه‌ترین آثار معماری صخره‌ای در ایران را خلق کرده‌اند که در ساختش تقارن طولی در نظر بوده و این تقارن در همه بخش‌های معبد به چشم می‌خورد و جزئی از نمادهای اصلی معماری ایرانی محسوب می‌شود. }

«پیشه» شرح سفالگری است؛ پیشه‌ای که در میبد به اندازه خود شهر قدمت دارد.

{ قدیم‌ها کارها دقیق‌تر بود و دقت بیشتری داشتند. یادم می‌آید پدرم اگر ظرفی درست می‌کردیم که کج بود پرت می‌کرد آن طرف و می‌گفت باید بهتر درست کنی. می‌گفت اگر این ظرف را دست مردم بدهم پولش حرام است. }

«خیابان غذا» درباره غذایی است جنوبی.

{ اصلش، سوسیس و کالباس، یک فراورده اروپایی است؛ حتی اگر قبول کنیم که مصری‌های باستان، گوشت‌های خشک تکه‌تکه شده را با سبزی‌ها و ادویه‌ها قاطی می‌کرده‌اند و می‌چپانده‌اند تووی روده گوسفند، باز هم این چیزی که حالا اسمش سوسیس است، از آن طرف آب آمده است. }